

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۰ - ۱۸۳

تبیین میدان معناشناسی واژه عفت در قرآن و روایات از منظر محور هم‌نشینی و جانیشینی

اعظم مؤذنی^۱

سید حسین رکن‌الدینی^۲

چکیده

از مهم‌ترین روش‌های شناخت معنای واژه‌ای در زبان، استفاده از مفاهیم هم‌نشین و جانشین آن واژه است. دیدگاه معناشناختی با توجه به روابط هم‌نشینی و جانیشینی، می‌تواند دیدگاه قرآن و روایات را درباره مفاهیم اخلاقی و ارزشی تبیین کند. عفت واژه‌ای است که بر گونه‌ای از بازدارندگی و خویشنداری در انجام فعل حرام و زشت یا گدایی و درخواست بی‌مورد دلالت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای با تأکید بر حوزه معناشناختی به بررسی واژه عفت در آیات و روایات پرداخته و با عنایت به روابط مفهومی عفت با دیگر مفاهیم هم‌نشین و جانشین، گستره معنایی این واژه و مفاهیم نو و کارآمد و چرایی هم‌نشینی و جانیشینی این واژگان را به‌جای عفت بیان کرده که برای تعیین حدود و ثغور این واژه و جلوگیری از سوء برداشت‌های شخصی ضروری است. بر اساس یافته‌های این پژوهش تعدادی از مفاهیم همچون هتک، حرص، شهوت‌رانی و گدایی مفاهیم متقابل عفت هستند و قناعت، نشانه اسلام و تشیع، غیرت، عقل و بهترین عبادت، مفاهیم غیرمتقابل و هم‌نشین عفت هستند که ارتباط معنایی وثیقی با عفت دارند و واژه‌های کف، امتناع، صبر و حفظ و آیات یا جملاتی در قرآن کریم جانشین واژه عفت هستند.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، روایات، عفت، معناشناسی، روابط هم‌نشینی و جانیشینی.

۱. مربی گروه معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Moazeni056@gmail.com

۲. استادیار گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

Email: Hosseini13@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۶

طرح مسأله

عفت یکی از این مفاهیم قرآنی و ارزشی است که می‌توان با یافتن مؤلفه‌های معین، واژه‌های خاص و ارتباط واژه‌های هم‌نشین و جانشین این واژه، کارکردهای آن را در سطح گسترده‌ای مشخص کرد. در میان دسته‌های مختلف واژه‌های یک‌زبان، مجموعه‌ای از روابط معنایی دارای طرح وجود دارد که به آن حوزه یا میدان معنایی می‌گویند (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ۸۰) که در یک شرط لازم^۱ اشتراک دارند و سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد. (صفوی، ۱۳۹۱، ۹۰) برای کشف روابط میان عناصر متن، از ایده محورهای جانشینی و هم‌نشینی استفاده می‌شود. در محور جانشینی یک عنصر زبانی از میان دیگر عناصری که به‌طور بالقوه می‌تواند جانشین آن عنصر باشد انتخاب می‌شود و در ساخت متن حضور می‌یابد. سپس عناصر منتخب باهم هم‌نشین می‌شوند و از زنجیره هم‌نشینی آن‌ها ساخت متن شکل می‌گیرد. در واقع تعامل این عناصر متقابل، ایده‌های متن را نشان می‌دهد که در ترکیب با همدیگر نظام معنایی متن را می‌سازند. (ایگلتون، ۱۳۹۰، ۲۳۰) در نتیجه با محورهای جانشینی و هم‌نشینی می‌توان مفاهیم حوزه معنایی عفت را کشف کرد.

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای با تأکید بر حوزه معناشناختی به بررسی واژه عفت در آیات و روایات پرداخته و بر پایه علم معنی‌شناسی قصد دارد به دو سؤال در زمینه واژه عفت پاسخ دهد: ۱. بر اساس روابط هم‌نشینی، چه واژه‌هایی بیشترین هم‌نشینی را با عفت دارند و در پی این هم‌نشینی هر کدام از این دو چه معنای جدیدی پیدا کردند؟ ۲. از جهت جانشینی چه واژه‌ها، جملات و احیاناً عباراتی نقش تداعی را در رابطه با عفت ایفا می‌کنند و ارتباط معنایی و چرایی جانشین شدن این کلمات و عبارات چیست؟

در تفکر اسلامی، عفت بر گونه‌ای از بازدارندگی یا منع و بازداشت دلالت دارد و این همان معنای مفهومی است که دارای تعابیر و مصادیق گوناگون برحسب اوضاع و شرایط متن و فرامتن است که با بررسی این واژه در فرهنگ لغات و آیات قرآن و روایات تعابیر و مصادیق مشخص خواهد شد به این طریق حدود و ثغور این واژه به‌درستی مشخص می‌شود تا از سوء برداشت‌ها و برداشت‌های شخصی جلوگیری شود.

قرآن کریم عفت را در چهار حوزه معنایی مختلف به‌کار برده است: دو مورد در خصوص

۱. مفهوم واژه‌ها از دو نوع ویژگی تشکیل می‌شود که این ویژگیها را در تعبیر دیگری شرایط یا مؤلفه‌های معنایی می‌گویند که تقریباً معادل دو اصطلاح جنس و فصل یا عرض عام و عرض خاص منطبق هستند، شرط لازم معادل جنس و شرط کافی معادل فصل است.

مسائل اخلاقی و تربیتی است: درخواست از مردم به خاطر فقر (بقره، ۲۷۳) اجرت گرفتن برای سرپرستی یتیم (نساء، ۶) و عفت در زنان بیوه و سالخورده و نیز عفت در ازدواج (نور، ۳۳) و حجاب پیرزنان. (نور، ۶۰)

در روایات نیز عفت با معانی و مصادیق متفاوت عنوان شده است: معنای قناعت، حیا و رعایت ادب در سخن و ارتباطات اجتماعی، غیور بودن و مصادیق بهترین عبادت، مقامی بالاتر از شهادت، زیور و زینت بلا و فقر اخلاق زیرکان، بهترین فتوت و مردانگی، برترین خصلت، پارسایی، برترین صفت مردان شرافتمند، زکات زیبایی، قناعت، غیرت و عقلانیت (سه ریشه عفت)، یکی از فضائل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت، عدل؛ لذا با توجه به تعدد واژه‌های هم‌نشینی و جان‌نشینی این واژه در مقاله حاضر صرفاً به واژه‌های متقابل عفت، هتک، سؤال از دیگران، حرص و شهوترانی و واژه‌های هم‌نشینی، قناعت، علامت اسلام و تشیع، عقل، نفس، بهترین عبادت و غیرت و به واژه‌های جان‌نشینی کف، امتناع، حفظ و صبر پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه عام

بررسی لغوی واژه عفت در بسیاری از کتاب‌های لغت انجام شده است که می‌توان به معجم مقاییس اللغة ابن فارس (۱۴۰۴)، لسان العرب ابن منظور (۱۴۱۴)، الصحاح جوهری (۱۳۷۶ ق)، المفردات راغب اصفهانی (۱۳۷۴ ش)، کتاب العین فراهیدی (۱۴۰۹ ق)، قاموس قرآن قرشی (۱۳۷۱)، المصباح المنیر قیومی (۱۴۱۴ ق)، جمهره اللغة ابن درید (۱۹۸۸ م)، اشاره نمود که در جهت لغت‌شناسی بسیار از این منابع بهره برده شده است.

پیشینه خاص

عفت یک مفهوم اخلاقی است که در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی تبیین شده و در مقاله حاضر از آن‌ها بهره برده شده از جمله کتاب جامع السعادات مرحوم نراقی (۱۳۸۶) که فضایل و رذایل اخلاقی را به تفصیل توضیح داده معنای لغوی عفت هم که یکی از فضایل اخلاقی است بیان کرده و به تعدادی از آیات و روایات در این زمینه اشاره کرده است که از آن کتاب در مقاله حاضر استفاده شده است. کتاب اخلاق در قرآن آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۸۳) که به تعدادی از آیات که واژه عفت با کلمات یا جملات جان‌نشینی عفت در آن‌ها به کاررفته پرداخته است که از این کتاب هم در مقاله حاضر استفاده شده است.

مقالات متعددی هم در مورد این اصل اخلاقی نوشته شده است: اکبری دستک (۱۳۹۸) در مقاله خود «عفت خاستگاه و گستره آن از نگاه قرآن و حدیث»، با توجه به روایات معصومین (ع) انواع عفت، عفت جنسی، عفت چشم، عفت شکم و عفت زبان را بررسی کردند و خاستگاه عفت را در سه عنصر عقلانیت، قناعت و غیرت بررسی نموده‌اند. رویکرد این مقاله معناشناختی نبوده

است. آشتیانی (۱۳۸۲) در مقاله خود «پاک‌دامنی و اهمیت آن از دیدگاه قرآن» مشتقات این واژه را در قرآن در ۴ آیه قرآن کریم که واژه عفت در آن‌ها به کاررفته مورد بررسی قرار داده و به تعدادی از روایات در زمینه عفت پرداخته است. این مقاله هم رویکرد معناشناختی نداشته است. شاملی و بنیایان اصفهانی (۱۳۹۵) در مقاله خود «تبیین میدان معنایی واژگان «ورع» و «عفت» در نهج‌البلاغه» ضمن مقایسه معناشناسی ورع ارتباط معنایی این واژه را با چند واژه دیگر از جمله عفت بیان داشته و واژه عفت را معناشناسی کرده ولی این واژه را صرفاً در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار داده ولی تحقیق حاضر کاربرد این واژه را در آیات قرآن مجید و روایات معصومین (ع) مورد بررسی قرار داده و با استفاده از واژه‌های هم‌نشین و جانشین این واژه ابعاد وسیع کاربرد این واژه و چرایی این هم‌نشینی‌ها و جانشینی‌ها در آیات و روایات را هم مشخص کرده است.

مفهوم شناسی

۱. روابط هم‌نشینی و جانشینی

پژوهش در منابع دینی، در واقع پژوهش در زبان و متن است. در علم معنی‌شناسی معنی واژه‌ای از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد. روابطی که در نظام معنایی زبان به چشم می‌خورد و در نگاه اول مستقل از همدیگر نشان داده می‌شود ولی ارتباط تنگاتنگی با همدیگر دارند که می‌توان به دو محور هم‌نشینی و جانشینی در زبان اشاره کرد. (سوسور، ۱۳۸۰: ۸۰-۹۰)

در محور هم‌نشینی مناسبات واژگان در ارتباط با یکدیگر سنجیده می‌شود یعنی هر واژه در هم‌نشینی واژه دیگر نقشی ویژه می‌گیرد تا پیام را به مخاطب برساند؛ اما محور جانشینی رابطه پنهان هر واژه با واژه هم‌عرض دیگر است. رومن یا کوپسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲ م) می‌تواند با مشخص کردن مؤلفه‌های معین، واژه‌های خاص و ارتباط واژه‌های هم‌نشین و جانشین، کارکردهای آن واژه را در سطح گسترده‌ای مشخص کرد. با این روش می‌توان ابتدا واژه‌های جانشین و هم‌نشین را مشخص کرد و سپس بر اساس مؤلفه‌های معنایی به دست آمده از واژه‌های هم‌نشین و جانشین مؤلفه‌های مشترک را به دست آورد که این مؤلفه‌ها، مؤلفه‌های معنایی واژه مورد نظر هستند. (یا کوپسن، ۱۳۸۰: ۱۹۰) لذا کلمه‌ای نظیر عفت هم تنها و جدا به کار نمی‌رود بلکه در ارتباط با دیگر کلمات به کار می‌رود و معنای محسوس و مأنوس خود را از مجموع دستگاه‌های ارتباطی که باهم دارد به دست می‌آورد.

در نتیجه میان لفظ و معنای یک زنجیره کلامی دو رابطه افقی و عمودی وجود دارد: رابطه افقی همان ترکیبی یا هم‌نشینی است که بر پایه علاقه مجاورت است و رابطه عمودی همان رابطه انتخابی جانشینی میان لفظ و معنایی است که در مجموع این دو ساختار سطحی

زبان را تشکیل می‌دهند که محور افقی آن را جانشینی و محور عمودی آن را محور هم‌نشینی گویند.

۲. بررسی معنای لغوی عفت از دیدگاه لغت‌شناسان

در بررسی سیر تحول تاریخی واژگان، یافتن مفهوم اولیه امری ضروری به نظر می‌رسد. برای یافتن مفهوم اولیه عفت طبق قواعد معنی‌شناسی و طبق دیدگاه برخی باید:

- ۱- برای تشخیص آن، معنای مورد نظر اهل زبان را پیدا نمود.
- ۲- علاوه بر این می‌توان با یافتن بی‌نشان‌ترین مفهوم یک واژه، مفهوم اولیه آن را به دست آورد به گونه‌ای که واژه هم‌نشین بر معنای آن تأثیری نداشته باشد. (صفوی، ۱۳۹۵، ۲۵۰) به چند روش می‌توان مفهوم اولیه را به دست آورد: یکی استفاده از لغت‌نامه‌ها، دیگری استفاده از واژه متقابل برای یافتن مفهوم اولیه و در نهایت استفاده از قرآن کریم و روایات.

معنای لغوی عفت به دو روش بررسی خواهد شد:

(الف) معنای‌ای که اهل لغت برای آن گفته‌اند.

(ب) معنای‌ای که از تحلیل کاربردهای آن در قرآن و روایات استنباط خواهد شد.

در بعضی لغت‌نامه‌ها این عبارات در تعریف عفت و مشتقات آن آورده شده است: «كَفٌّ و دست کشیدن از حرام» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۱، ۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱۴۰۵) که معنای عام عفت است جوهری تلفظ و معنای دیگری آورده است: «الْغَفَّةُ وَ الْعَفَافَةُ؛ بقیه شیر در پستان». (همان) ابن درید نیز همین تعبیر را آورده: «شیری که بعد از دوشیدن در سینه جمع می‌شود». (ابن درید، ۱۹۸۸، ۱۵۵) لذا عرب به باقی‌مانده شیر در پستان مادر «عفه» (بر وزن مدت) می‌گوید. ابن منظور کاربرد معنای عفت را برای مرد و زن متفاوت دانسته و عفت برای خانمها را حفظ خود از حرام (روابط حرام) دانسته «زنی که فرج خود را از حرام حفظ می‌کند» و برای آقایان پرهیز از گدایی و حرص (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۹، ۲۵۳) قیومی نیز معنای امتناع از گدایی را بیان می‌کند (قیومی، ۱۴۱۴، ۴۱۸) قاموس آن را به معنای کف و نگهداری از محرّمات و زشتی‌ها که با زیبا گزینی منافات دارد می‌داند. (قرشی: ۱۳۷۱، ۵، ۱۹)

راغب هم برای عفت دو معنا بیان کرده است: یک (خودداری از انجام کارهای زشت، دو) کم بودن چیزی. راغب هر دو معنی را به یک‌چیز برمی‌گرداند؛ زیرا معتقد است افراد عقیف به چیز کم قانع هستند. از نظر راغب معنای اصلی عفت «حالت درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود» است و بقیه تفاسیر (= معنای) مانند کَفٌّ، دست کشیدن از کار زشت یا ناشایست، غیرحلال، فزونی، حرام، گدایی، صبر، پاکی و ... تفاسیر (= معنای) تقریبی هستند. (راغب، ۱۳۷۴، ۱، ۵۷۳) در نتیجه عفت از نظر راغب دست کشیدن نفس از تمایلات غیر صحیح است که متناسب با شرایط شخص است؛ مرد یا زن، جوان یا پیر، فقیر یا غنی، عالم یا

نادان. لازم به ذکر است تعدد معانی عفت از باب اشتراک معنوی است. به این معنا که واژه عفت مصادیق متعدد دارد و این معانی مذکور مصادیق عفت هستند.

در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین به معنای پارسایی و پرهیزگاری نهفتگی، پاک‌دامنی، خویشتن‌داری به کاررفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰، ۱۴۰۸۱ و معین، ۱۳۸۲، ۲، ۲۰۷)

عفت یک مفهوم اخلاقی است و ناگزیر معنای اخلاقی آن را نیز باید بدانیم. مرحوم نراقی در کتاب اخلاقی خود عفت را مطیع و منقار شدن قوه شهوانی در مقابل قوه عاقله برای خوردن و ازدواج و حدود اوامر الهی به لحاظ کیفی و کمی می‌داند. (نراقی، ۱۳۸۸، ۲۴۳) در نتیجه عفت در اخلاق همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است پس در تمام اخلاق و احوال حد وسط و راه میانه عفت است.

از مجموع معانی مطرح‌شده در فرهنگ لغات می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً عفت در لغت در معانی پیش رو به کاررفته است: دست کشیدن از حرام و ناشایست، باقیمانده شیر در پستان بعد از دوشیدن، حرص و طمع نداشتن، حفظ نفس از شهوات، امتناع از گدایی، صبر.

ثانیاً در مجموع عفت دو مفهوم دارد یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی.

ثالثاً کانون اصلی و معنا و مفهوم اولیه و بی‌پیرایه عفت، پدید آمدن حالتی در نفس است - پایدار یا ناپایدار - که آدمی را از غلبه شهوت یا انجام کار زشت باز می‌دارد یا همان معنی دست کشیدن و منع و قناعت به کم که در باطن تمامی صورت‌های این فعل وجود دارد؛ زیرا بقیه معانی را می‌توان به صورتی به این دو معنی تأویل کرد.

۳. وجوه معنایی عفت در قرآن کریم با نظر به واژه‌های هم‌نشین

واژگانی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی به‌نوعی هم‌آوایی منجر می‌شود که آن را هم‌آوایی هم‌نشینی می‌نامیم. در ادامه بیشترین واژه‌های هم‌خوان و سازگار با عفت در قرآن و روایات معرفی خواهد شد؛ ولی این به این معنا نیست که این واژگان در همه جملات، هم‌نشین عفت باشند.

واژه عفت در قرآن در چهار مورد به کاررفته: «التَّعَفُّفِ» (بقره/۲۷۳)، «فَلْيَسْتَعْفِفْ» (نساء، ۶) «وَلْيَسْتَعْفِفْ» (نور، ۳۳) و «يَسْتَعْفِفْنَ» (نور، ۶۰). دو مورد در امور مادی یعنی به معنای فقر و غناست (بقره، ۲۷۳ و نساء، ۶) و دو مورد در خصوص مسائل اخلاقی و تربیتی یعنی عفت در زنان بیوه و سالخورده و نیز عفت پیش از ازدواج است. (نور، ۳۳ و ۶۰)

۱. مناعت طبع و عدم درخواست از مردم به خاطر فقر. «لِلْفُقَرَاءِ.. يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (بقره، ۲۷۳) (صدقه از آن فقرا بی‌است..

اشخاص بی‌خبر آنان را به خاطر منعششان توانگر می‌پندارند، تو آنان را با سیمایشان می‌شناسی». در این آیه، عفت همنشین «فقراء» و «حَسْبُهُمُ الْجَاهِلُ الْأَغْنِيَاءُ» «لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافَا» شده است. مفهوم تعفف در این آیه در نیاز و خواستن و نخواستن ساخته میشود، خواستن به حدی که آثار بیرونی آن بر چهره شخص آشکار می‌گردد، ولی چنان رفتار می‌کند که گویی در اصل نیاز ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ۴۶) بنابراین عفت در این آیه به معنای عدم سؤال و درخواست از مردم یا خویشتن‌داری در امور مالی و منع از گدایی یا همان مناعت طبع است.

۲. قناعت و عدم حرص و دستمزد نگرستن برای سرپرستی یتیم. خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى... وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ..» (نساء، ۵-۶)؛ یتیمان را آزمایش نمایید... اموالشان را به آن‌ها بازدهید...؛ و هر کس از اولیای یتیم داراست به کلی از هر قسم تصرف در مال یتیم خودداری کند». عقیف در اینجا کسی است که حرص نمی‌ورزد. (ابن سیده، ۱۴۲۱ ه. ق، ۱۰۲) همنشین عفت در این آیه «غَنِيًّا» است؛ لذا استعفاف به معنی امتناع و ترک است: «آن عده از سرپرستان و اولیا که احتیاجی ندارند، دامن خود را از صرف مال یتیم پاک نگه‌دارند و نه کم و نه زیاد، از آن مصرف نکنند و به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند». (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ۱، ۲۳۸) وقتی دنیا هم‌نشین عفت است پس لزومی به استفاده از مال یتیم نیست؛ لذا عفت در اینجا به معنای قناعت و چشم‌پوشی از اجرت بابت سرپرستی یتیم است. پس حرص نداشتن و قناعت یکی دیگر از معانی عفت است.

۳. اجتناب و خودداری از کار زشت و حرام در رابطه جنسی: خداوند در سوره نور می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور، ۳۳)؛ و کسانی که [امکان] نکاح نمی‌یابند، باید عفت خود را نگهدارند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند». همنشین «يَسْتَعْفِفِ» در این آیه «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» و «حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» است. «اسْتَعْفَفَ» در اینجا به معنای حفظ نفس است. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ۱۰۲) آیه خطاب به کسانی است که با وجود تلاش‌های زیاد خود و دیگران، وسیله ازدواجشان فراهم نمی‌گردد و مجبور هستند مدتی را با محرومیت از این مهم بگذرانند، دستور پارسایی را صادر می‌فرماید هر چند مشکل باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۴، ۴۵۹) لذا استعفاف به معنای حفظ نفس و پرهیز [از رابطه حرام قبل از ازدواج] است خواه ملکه و نیرویی درونی در شخص به وجود آمده باشد یا خیر. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۲۲۱) در نتیجه منظور از استعفاف در این آیه رام کردن قوه جنسی و پرهیز از روابط نامشروع قبل از ازدواج است.

۴. رعایت حجاب زنان سالخورده. «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا... وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لِهِنَّ» (نور، ۶۰) و زنان وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود را نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه خویش بگذارند و در عین حال خودداری کردن برایشان

بهتر است».

در آیه «يَسْتَعْفِفْنَ» هم‌نشین «الْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ» «لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» «غَيْرَ مُتَّبِرَّجَاتٍ بِزِينَةٍ» قرار گرفته است؛ پس دو شرط برای عدم رعایت عفاف و حجاب در این آیه بیان شده: ۱. زنان، سالخورده باشند که قصد ازدواج ندارند. ۲. تبرج و خودنمایی نکنند. در اینجا عفاف و حجاب باهم آمده و مصداق عفت رعایت حجاب عنوان شده است نه اینکه عفت در رعایت حجاب خلاصه شود. عفت یک حالت درونی و نفسانی است ولی حجاب پوشش ویژه و همان نمود عفاف در نوع پوشش است این آیه استثنایی از حکم حجاب است. البته همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ش، ۱۵، ۲۲۱).

از بررسی آیات عفت به این نتیجه می‌رسیم که عفت در قرآن به معنای خودداری از انجام فعل زشت و حرام در مسایل جنسی و قناعت و مناعت طبع و اجتناب از حرص در امور مادی است. لازم به ذکر است ساختار تمام این موارد چهارگانه در قرآن، مشترک است به عبارتی عفت مشترک معنوی در همه این موارد است؛ به این صورت که شخص در موقعیتی قرار می‌گیرد که یک نیروی درونی او را به عملی ملایم با طبعش وادار می‌نماید که در این حالت باید خودش را کنترل کرده و از آن عمل چشمپوشی نماید این همان مفهوم مرکزی عفت است.

۲-۳. وجوه معنایی عفت در روایات معصومین (ع) با نظر به واژه‌های هم‌نشین

وجوه معنایی عفت در روایات نسبت به قرآن کریم تعدد بیشتری دارد که به صورت فهرست‌وار می‌توان هم‌نشینان عفت را این‌چنین بیان نمود: عفت بطن و شکم، قناعت، حیا و رعایت ادب در سخن و ارتباطات اجتماعی، غیرت، بهترین عبادت، مقامی بالاتر از شهادت، زیور و زینت بلا و فقر، زیور نداری، خوی زیرکان، بهترین فتوت و مردانگی، برترین خصلت، پارسایی، برترین صفت مردان شرافتمند، زکات زیبایی، هم‌نشین (ریشه) عفت، قناعت، غیرت و عقلانیت، یکی از فضائل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت، عدل.

به دو شیوه می‌توان از مسیر واژه‌های هم‌نشین وجوه معنایی واژه عفت را استنباط کرد: یکی از طریق واژه‌های متقابل عفت و دیگری از طریق واژه‌های مترادف یا حداقل غیرمتقابل عفت. با توجه به اهمیت و میزان کاربرد برخی از هم‌نشینان واژه موردنظر، از بین موارد متعدد صرفاً به توضیح واژه‌های متقابل هتک، سوال از دیگران، حرص و شهوت‌رانی و از واژه‌های غیرمتقابل به توضیح غیرت، قناعت، عقل، نشانه اسلام و تشیع، بهترین عبادت از موارد ذکر شده می‌پردازیم.

۱. واژه‌های متقابل عفت

برخی واژه‌های تقابلی هستند که به‌نوعی هم‌آیی هم‌نشین عفت شده‌اند. این‌ها با عفت تقابل معنایی دوسویه دارند؛ یعنی ارتباط این واژه‌ها با عفت دوسویه است؛ لذا می‌توان آن‌ها را

همنشین عفت دانست.

الف) هتک: در روایت آمده است: «سه نفر هستند که حیثیت و حرمتی ندارند: دنباله‌رو هوای نفس بدعت‌گذار، پیشوای ظالم و ستمگر و فاسق علنی بی‌باک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲، ۲۶۱) در روایتی دیگر آمده است: «بر تو باد عفت که برترین خوی مردان شرافتمند است» (غررالحکم ۱۲۲۶)؛ لذا عفت در مقابل هتک و پاک‌دامنی / پرده‌داری در تقابل معنایی با یکدیگر هستند. (حرانی، ۱۳۷۶، ۴۰۸) هتک برداشتن و پاره کردن حجاب و پرده است و پاره کردن پرده و حجاب یعنی آبروریزی. در نتیجه هتک یعنی پرده‌داری. (طریحی، ۱۳۷۵، ۵، ۲۹۹) یا پوشش را از جای خود برداشتن و قسمتی از آن را پاره کردن به نحوی که عده‌ای طرف دیگر پوشش و پرده را ببینند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ۵۰۲) شهوات بسیاری انسان را احاطه کرده، چنان چه در محدوده‌ی قیود عقل و دین ارضاء نشود، سبب خروج نفس از مسیر هستی می‌شود. شهوت جنسی، ثروت، ریاست، شهرت، خودبینی، برتری بینی و ... که بر اساس حکمت الهی در نفس قرار داده شده و باید در جهت همان حکمت خاص هدایت شود. خروج این خواسته‌ها از حکمت الهی سبب تهتک و ارضاء آن‌ها بر اساس حکمت الهی، عفت است؛ در نتیجه باتوجه به تقابل هتک با عفت می‌توان نتیجه گرفت که عقیف هتاک می‌کند. لازم به ذکر است زمانی که برای توضیح عفت از نقطه مقابل آن هتک استفاده می‌شود واژه عفت در خصوص پرهیزگاری در خصوص مسائل جنسی استعمال می‌شود.

ب سؤال از دیگران (گدایی): همان‌طور که در توضیح واژه تعفف در آیه ۲۷۳ بقره بیان شد، آدم‌های عقیف دارای مناعت طبع، از مردم گدایی نمی‌کنند. در روایت نیز داریم: «إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْخَبِيءَ الْمُتَعَفِّفَ وَيَبْغِضُ الْبُدْيَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ»؛ خداوند دوست می‌دارد انسان با حیا و عقیف را و دشمن می‌دارد انسان بسیار سؤال‌کننده بدزبان را (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸، ۲۷۰) حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ماء وجهک جامد یقطره السؤال فانظر عند من یقطره؛ آبرو و حیثیت تو به حال جمود و مصونیت است، با حاجت خواستن از دیگران جمود آن آب‌شده و قطراتش ریخته می‌شود. تو نیک بنگر نزد چه کسی این قطرات را خواهی ریخت». (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، کلمه ۳۳۸) آبرو عبارت از احترام و شخصیت انسان است. انسان هنگامی که از کسی تقاضایی می‌کند، یا حادثه نامطلوبی اتفاق می‌افتد از شرم و حیا چهره او برافروخته شده و عرق بر صورتش جاری می‌شود، به اندازه‌ای که گاه آب از صورت می‌چکد. پس سؤال از دیگران به معنای تکدی ضد عفت به معنای قناعت به کم و اندک است؛ لذا عقیف بی‌نیاز از تکدی و گدایی است.

ج) حرص: یکی از واژه‌های متقابل عفت، حرص است. عفت یعنی منع کردن خود از حرص داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹، ۲۵۳). راغب حرص را به معنی شدت تمایل به چیزی می‌داند و این واژه را در اصل به معنی فشردن لباس به هنگام شستشو به وسیله کوبیدن چوب

مخصوصی بر آن می‌داند (راغب، ۱۳۷۴، ۱، ۲۲۷) در اخلاق «صفتی نفسانی است که انسان را به اندوختن بیش از احتیاج خود وامی‌دارد» (نراقی، ۱۳۸۶، ۱، ۴۳۸) هم‌نشینی عفت با حرص نزدن در حدیثی از امام حسین (ع) اثبات می‌شود: «حرص نزدن، عفت است؛ نه عفت، روزی را باز پس زند نه حرص آن را بیفزاید». (ابن، ۱۴۰۴، ۳۶۷) پس حرص واژه متقابل عفت به معنای قانع بودن به کم است؛ لذا عقیف قانع است و حریص نیست.

د) شهوترانی: یکی از واژه‌های متقابل عفت، شهوترانی است. شهوت یعنی دوست داشتن و میل داشتن به چیزی (ابن، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۴۵). یا حرکت نفس در جستجوی آنچه موافق و سازگار است (فرید وجدی، ۱۹۷۱، م، ۶، ۵۱۵) معنای اخیر، جنبه علمی «شهوت» و معنای عام آن را دربردارد. در اصطلاح قرآن کریم نیز شهوت به معنی عام به کار می‌رود: «عشق به خواستنی‌ها از جمله زنان و ...» (آل عمران، ۱۴) ولی از نظر اصطلاحی غالباً به خواهش و اشتیاق جنسی انسان، شهوت گفته می‌شود و شهوترانی را در بخش کوچکی از گستره امیال نفس به کار می‌برند. در تحلیل قرآن و روایات، خواهش نفس و تلاش برای برآوردن آن میل، در برابر خویشنداری در اطاعت خواهش‌های نفسانی است. (فرشی، ۱۳۷۱، ۴، ۸۸) لذا شهوت نقطه مقابل عفت لحاظ شده زیرا در اسلام فقط تمایلات کاذب و منحرف‌کننده حرام است نه مطلق خواهش‌های نفس. حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: «سه چیز است که از آن‌ها بر امتم بعد از خودم می‌ترسم ... و شهوت شکم و شهوت جنسی» (کلینی، ۱۳۶۹، ۲، ۴۱) بیشتر امت من به واسطه دو میان‌تهی به آتش می‌روند: شکم و شرمگاه (کلینی ۱۳۶۹، ۲، ۷۹، ۵) عفت پارسایی است (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ۳۵) لذا شهوترانی کردن واژه مقابل عفت و به معنای حفظ نفس از شهوات است و عقیف شهوتران نیست.

- واژه‌های مترادف و غیر متقابل واژه عفت

الف) قناعت: در روایت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ وَيُبْغِضُ الْبَذِي السَّائِلَ الْمُلْحِفَ؛ خداوند دوست می‌دارد انسان با حیاء و عقیف را و دشمن می‌دارد انسان بسیار سؤال‌کننده بدزبان را (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸، ۲۷۰) واژه عفت به صورت «الْمُتَعَفِّفَ» و نقطه مقابل آن «السَّائِلَ الْمُلْحِفَ» به معنای حیاء و رعایت ادب در سخن گفتن و ارتباطات اجتماعی آمده است.

عفت در بعضی روایات به صورت اسم «الْعَفَافِ» در مقابل اسراف و به معنای قانع بودن به کم در خوردن و حریص نبودن در مقابل اسراف به کاررفته است: «قَلِيلُ الْأَكْلِ مِنَ الْعَفَافِ وَ كَثْرَتُهُ مِنَ الْأِسْرَافِ: کم خوردن عفت و پاک‌دامنی است و زیاد خوردن اسراف است» (نوری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۲۱۳) «خرسند بودن به کفاف منجر به عفاف از مال حرام می‌شود». (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ۱۵۱۲) «هر که نفسش قانع شد او را در راه پاکی و عفت کمک کرد» (همان: ۸۶۶۳) در روایاتی عفت را زیور و زینت فقر معرفی کرده است: «عفت و پاک‌دامنی زینت فقر و تنگدستی

است». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۴۷۹) در این دو روایت عفت به معنای عفت شکم و عفت جنسی و پاک‌دامنی است. در اینجا ارتباط عفت و فقر بیان شده است. پاک‌دامنی یکی از صفات پسندیده و نیک است؛ اما پاک‌دامنی از فقیر نیکوتر است؛ زیرا او در اثر شدت فقر، اگر زن باشد نجابت را از دست می‌دهد و اگر مرد باشد در اثر نامالیمات دست به دزدی و گدائی می‌زند به همین جهت فقیر بیشتر نیاز به عفت دارد و باید ایمانش کامل‌تر باشد. از آنجاکه ریشه بی‌عفتی در بطن و فرج است لذا انسان باید هم عفت جنسی و هم عفت شکم داشته باشد. (بنائیان اصفهانی، ۱۳۹۵، ۱۰۳)

تأثیر عفت و قناعت یا تأییدی یا تولیدی است مانند اثر شاخ و برگ درخت بر ریشه درخت به این معنی که ریشه درخت شاخ و برگ را تولید می‌کند و شاخ و برگ هم ریشه را تقویت می‌نماید. بین عفت و قناعت تلازم وجود دارد امکان ندارد یکی از این دو در کسی وجود داشته باشد و صفت دیگر وجود نداشته باشد. هر جا گفته شود عفت علت قناعت است منظور عفت درونی است و منظور از قناعت، قناعت بیرونی است و رفتار ظاهری فرد است. بر اساس روایات اگر انسان بتواند خواهش‌های نفسانی خود را کنترل کند قناعت در ظاهر پیدا می‌کند و عفت به معنای انصراف نفس از عمل قبیحی است که انسان به آن تمایل دارد. پس عفت معنای قناعت دارد.

ب) عقل: امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس عقل دارد، عفاف می‌ورزد» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ۲، ۱۳۰) آفریدگار هستی قبل از تشریح دین و وضع قوانین، از عقل به‌عنوان حجت باطنی تعبیر می‌کند. در گستره روایات، سرچشمه ادراک عقلانی مطلوب، حضور عفاف در وجود انسان است. این خصیصه فطری هر چه در وجود انسان تقویت شود، تکامل نیروی عقلانی قوی‌تر می‌گردد، بدین معنا که چون انسان به اقتضای فطرتش عفت مدار و طالب زیبایی و نامأنوس با زشتی و پلیدی است، عقل در جداسازی زیبا از زشت و نیک از بد به کمک او می‌شتابد و راه را روشن می‌سازد. امام علی (ع) می‌فرماید: «اساس عقل عفاف است و ثمره آن دوری از زشتی است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷، ۷۵) علاوه بر این، گوهر وجود آدمی و هویت انسانی‌اش در سایه قوام عفاف آشکار می‌گردد، از این رو رابطه‌ای معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل وجود دارد، متون دینی هم تعامل متقابل این دو نیروی باطنی را نشان می‌دهند؛ زیرا منشأ هر دو صفت، حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. این همان مفهومی است که هم در معنای عفت نهفته است و هم در معنای عقل؛ در نتیجه عفت و عقل رابطه تنگاتنگی دارند و انسان عقیف عاقل هم هست.

ج) غیرت: در برخی روایات غیرت هم‌نشین عفت لحاظ شده و به شکل فعل شرط «عَفُوا تُعَفُّ» و باب تفعلیل به کاررفته و رعایت عفت زنان خود و دیگران را به‌صورت متقابل بیان کرده

به این شکل که هر کس نسبت به زنان دیگران عفت بورزد موجب حفظ عفت زنان خود می‌شود: «عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تُعْفَ نِسَاؤُكُمْ؛ نسبت به زنان دیگران عفت داشته باشید تا نسبت به زنانتان عفت داشته باشند. (کلینی، ۱۳۶۹، ۵، ۵۵۴) که نشان از ارتباط تنگاتنگ آن‌ها دارد. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: قَدْرُ الرَّجُلِ، عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ ... وَ عِفَّتُهُ، عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ. ارزش و اندازه مرد، به اندازه همت اوست و پاک‌دامنی او، به اندازه غیرتش. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳، حکمت ۴۷) در لغت الغیره (باکسره) نفرت طبیعی بر مشارکت دیگری در یک چیز محبوب که از بخل ناشی می‌شود معنا شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳، ۴۳۳) و الغیره (با فتحه) به معنای غیرت‌ورزی مرد بر زن و زن بر شوهرش است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵، ۴۲). اصطلاح غیرت مفهوم عامی است که در مصادیق مختلف نمود پیدا می‌کند که همان دفاع از دین و ناموس و کشور است. چیزی حق اختصاصی شخص یا گروهی است و دیگران می‌خواهند حریم آن را بشکنند و صاحب آن، به دفاع شدید برمی‌خیزد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۳، ۴۳۱) غیرت در اخلاق اسلامی یکی از فضایل مهم است که تلاش در نگهداری آنچه حفظش ضروری است را معنا می‌دهد. این صفت در قالب مطلوبش (معتدل) از شجاعت بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد. (نراقی، ۱۳۸۶، ۱، ۳۰۱) غیرت در قرآن محافظت از چیزهایی که در اسلام حرمت دارند برای جلوگیری از ضرر و انحراف آنها از مسیر کمال با نیت فرب به خداوند با بررسی این روایات مشخص می‌شود لزوم رعایت عفت شامل مردان نیز می‌شود و اینکه غیرت یکی از زمینه‌ها و بسترهای عفت است؛ و صفت اخلاقی غیرت با عفت رابطه تنگاتنگی دارد به این صورت که افراد غیرتمند به دلیل حساسیت نسبت به نوامیس خود متعرض نوامیس دیگران هم نمی‌شوند. همان مطلبی که خداوند متعال به حضرت داوود فرمودند که تدین تدان: از هر دست که بدی از همان دست می‌گیری (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱، ۴۹۸۶) در نتیجه عفت و غیرت رابطه تنگاتنگی دارند و عقیف غیور هم هست.

د) علامت اسلام، نشانه و معنای تشیع: در برخی روایات عفت همنشین «نشانه اسلام» است: حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خداوند اسلام را وضع کرد و یکی از ستارگان درخشان اسلام عفت است» (برقی، ۱۳۷۱، ۱، ۸۲). در روایت دیگری عفت، همنشین «نشانه تشیع» شده است: «همانا شیعه علی کسی است که عفت شکم و فرج داشته باشد (آن‌ها را از حرام و مشتبه نگه دارد) ... اگر اینگونه مردم را دیدی، آن‌ها شیعه جعفرند». (کلینی، ۱۳۶۹، ۳، ۵۲۹) بر اساس این دو روایت می‌توان گفت عفت یکی از صفات اخلاقی است که در دین مقدس اسلام و در تشیع بسیار تأکید شده و نشانه مسلمانی و شیعه بودن است. در نتیجه بدون رعایت عفت مسلمانی و شیعه بودن صرفاً یک ادعای دروغ است. به این دلیل که بزرگترین عفت ورع در دین و عمل به طاعت بیان شده است. حضرت علی (ع) در سفارش به محمدبن ابی‌بکر آن

گاه که او را به حکومت مصر گماشت فرمود: «بدان که برترین عفت داشتن ورع در دین خداست و عمل به فرمانهای او...» (بحارالانوار، ۱۱/۳۹۰/۷۷) ورع در لغت به پرهیزگاری و خویش‌تنداری از هر بدی اطلاق می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ۲/۲۴۲، ماده ورع) ورع در مورد انسان متدینی به کار می‌رود که سعی دارد از بسیاری از محرمات و منهیات شرع اجتناب کند و رفتار خود را آنچه شرع می‌خواهد مطابق کند. اگر این پرهیز به صورت ملکه درآید آن را ورع نامند. ورع نسبت به عفت اسم عام است و پرهیز از همه محرمات و منهیان است که اسلام و تشیع هم انجام واجبات و ترک محرمات را می‌خواهد؛ پس رابطه منطقی بین عفت و اسلام و تشیع هست و عقیف مسلمان و شیعه واقعی است.

س) نفس: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بیشتر امت من به سبب دو میان‌تهی به آتش می‌روند: شکم و شرمگاه». (کلینی، ۱۳۶۹، ۲، ۷۹، ۵) در روایتی دیگر از پیامبر (ص) آمده است: «بعد از مرگم از سه چیز بر امتم بیم دارم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت شکم و شرمگاه» (کلینی، ۱۳۶۹، ۲، ۷۹، ۶) نفس انسان بین دونیرو و کشش قرار دارد که یک‌سوی آن نفس «اماره» نفسی که پیوسته انسان را به زشتی امر می‌کند و نفس «لوامه» نفسی که انسان را ملامت می‌کند هست و پیوسته در بین این دو حرکت می‌کند، از این‌رو، حالات متعدد و متفاوتی در انسان وجود دارد، به تعبیر قرآن «سوگند به جان آدمی و آن‌کس که آن را با چنان نظام کامل بیافرید و در اثر داشتن چنان نظامی خیر و شر آن را به آن الهام کرد. که هر کس جان خود را از گناه پاک سازد رستگار می‌شود و هر کس آلوده‌اش سازد زیانکار خواهد گشت» (شمس، ۱۱-۸) بنابراین نفس گاهی منشأ فجور می‌شود و گاهی مبدأ تقوی. پس نیازمند عامل مؤثری است که او را به رشد و تزکیه سوق دهد. این قوه محرکه و عامل صیانت و حفاظت نفس عفاف معرفی شده است. علی (ع) می‌فرماید: «عامل صیانت نفس و بازدارنده آن از زشتی‌ها و مایه نزهت و شادابی و شکوفایی آن عفت است» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ۲، ۱۲۷) قوام آفرینش بر پایه اعتدال است و همه موجودات از تعادل تکوینی برخوردارند، لذا خداوند در شریعت اسلام از انسان تعادل در سلوک و زندگی را می‌خواهد که یکی از راه‌های تحصیل آن حفظ عفت است. لذا عفت و نفس با هم ارتباط دارند؛ در نتیجه عقیف پارساست.

ج) بهترین عبادت: در برخی روایات عفت عبادت و بلکه بهترین عبادت لحاظ شده است: از امام صادق (ع) روایت شده است: «برترین عبادت عفت است» (حرانی، ۱۴۰۴، ۲۹۶) «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۲۴۹) و در روایت دیگری منظور از عفت را عفت بطن و فرج عنوان کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۲، ۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۵، ۲۵۰)

مقام عفت در نزد خدا به حدی بالاست که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگ‌تر از کسی نیست که بتواند گناه کند ولی عفت ورزد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴) به همین دلیل بهترین جهاد توصیف شده «چه جهادی بهتر از عفت شکم و فرج است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸، ۲۷۳) لذا عقیف مقامی بالاتر از شهید دارد: «جهادگری که در راه خدا شهید می‌شود اجرش بیشتر از کسی که قدرت بر گناه دارد و چشم می‌پوشد، نیست». (نهج البلاغه، ۵۵۹؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ۲۵۶)؛ در نتیجه ارتباط وثیقی بین عفت و عبادت خدا هست و عقیف عبد خداست.

عفت بر محور جانشینی (تداعی)

مشخص گردید «عفف» به معنای منع و کف و حفظ نفس و صبر است،^۱ اما قلمرو عفت چیست و تا کجاست؟ آیا این واژگان به طور مطلق میتوانند جانشین شوند یا عرب در حوزه‌های معنایی خاصی آن‌ها را جانشین میکند؟ در این جانشینی گاهی کلمه‌ای جانشین عفت می‌شود و گاهی جمله و عبارتی می‌تواند از عفت جانشینی داشته باشد که به هر دو قسم اشاره خواهد شد.

۱. جانشینی کلمات مفرد

الف) کف: پرکاربردترین معادل عفت واژه «کف» است (فراهیدی، ۱۴۰۲، ۵، ق، ۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱۴۰۵) کف به معنای گرفتن است. وجه نامگذاری کف دست به کَفَّ این است که کف دست اشیاء را میگیرد. گرفتن، مفهومی است که عرب بازداشتن و منع کردن را نیز با آن بیان میکند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۵، ۱۲۹) در نتیجه کف یعنی خودداری از حرام و بازایستادن از آنچه در دستهای مردم است که می‌تواند جانشین عفت گردد. این همان معنایی است که در آیه ۶ سوره نساء «فَلْيَسْتَعْفِفْ» بیان شد. ولی اینکه آیا امر بازداشته شده، از ابتدا مورد درخواست بوده و شخص آن را می‌خواسته است یا هر امری میتواند متعلق کف قرار گیرد؟ سؤالی است که در جمع‌بندی پاسخ داده می‌شود.

ب) امتناع: از نظر راغب عفت «حالت درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود» (راغب، ۱۴۱۲، ۵۷۳) التَّعَفُّفُ در آیه ۲۷۳ سوره بقره همین معنای عفت است. در نتیجه عفت به معنای امتناع از ... (قیومی، ۱۴۱۴، ۴۱۸) دست برداشتن از آن چیز، منصرفشان از آن (بستانی، ۱۳۷۵، ۱۲۹) و بازایستاد و بازداشت (زمخشری، ۱۳۸۶، ۲۳۷) لحاظ شده است. اشتراک این سه تعبیر که اهل لغت به کار برده‌اند، در این است که همه آن‌ها دارای یک معنای سلبی (بازداشتن شخص از چیزی) هستند، ولی این تعابیر مشخص نمیکنند چه نوع بازداشتنی مراد است؛ ولی اهل لغت عفت را به معنای امتناع از گدایی بیان می‌کند (قیومی، ۱۴۱۴، ۴۱۸) پس امتناع به معنای بازایستادن و بازداشتن از گدایی میتواند جانشین عفت گردد.

۱. البته هنوز مشخص نیست عفت، منع خاصی است یا به همان معنای منع مطلق است. باید در ادامه تحقیق مشخص شود که نوع خاصی از منع است یا همان منع مطلق است.

ج) حفظ: عفت به معنای حفظ آمده است. برخی عفت را فقط به این معنا دانسته‌اند، ولی برخی دیگر معتقدند به معنای «حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی» است. (مصطفوی، ۲۱۹، ۸، ۱۴۳۰) مؤید آن، این حدیث شریف است: «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه، عبادت نشده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲، ۱) در این حدیث عفت شکم و فرج به معنای حفظ نفس از تمایلات نفسانی (خوردن و شهوت جنسی) است. در نتیجه حفظ نفس به معنای حفظ شکم و فرج از تمایلات نفسانی می‌تواند جایگزین عفت باشد.

د) صبر: برخی عفت را هم‌معنا و جانشین صبر دانسته‌اند (ابن اثیر ۱۳۶۷، ۳، ۲۶۴) ولی در جواب این سؤال که متعلق صبر چیست برخی عفت را جانشین صبر از خواهش و تمنا دانسته‌اند. بر اساس این قول، عفت آن است که آدمی دنبال خواهش نفس و آرزوی آن نرود هرچند مشروع باشد؛ اما برخی عفت را فقط بازداشتن از غیر حلال دانسته‌اند. (خوانساری، ۱۳۶۶ ش، ۲، ۸۲) مؤید آن این آیه شریفه هست: «وَلَيْسَتَعْفِیَ الدِّینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحاً» (نور، ۳۳) طبق بیان فوق صبر به هریک از دو نوع ذکرشده، میتواند جانشین عفت گردد. متعلق صبر می‌تواند موارد متعدد مانند صبر بر مصیبت، صبر بر گناه و غیره باشد ولی صبر بر خواهش‌های نفسانی و انجام حرام و ناپسند عفت است.

۲. جانشینی جمله یا عبارت

جمله‌ها و عباراتی در قرآن وجود دارند که عفت را تداعی کرده و از آن جانشینی می‌کنند. خداوند وقتی صفات مؤمن را برمی‌شمرد یکی از صفات مؤمن را عفت معرفی کرده (مؤمنون/۵) و با کلمات و عباراتی او را معرفی می‌نماید که می‌توانند جانشین عفت قرار گیرند:

خداوند در آیه «به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی بازگیرند و فرج‌های خویش را نگهدارند؛ و به زنان باایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان و ...» (نور، ۳۱-۳۰) چشمپوشی از مناظر حرام و حفظ خود از روابط حرام توسط خانم و آقا و پنهانسازی زینت و حفظ حجاب و آشکار نکردن زیور و زینت در برابر نامحرم توسط خانم، جملات و عباراتی هستند که جانشین واژه عفت شده‌اند؛ یا آیات مُحْصَنَاتٍ غَیْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ (نساء، ۲۵) مُحْصِنِينَ غَیْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ (مائده، ۵) که خداوند توصیه کرده با مردان و زنانی ازدواج کنید که دوستانی نگرفتند.

قرآن کریم در آیات و تعابیر دیگری از ضرورت رعایت عفت در شکم یاد کرده و از مفاهیمی همچون لقمه حلال، غذای حلال و پاکیزه به‌عنوان مصادیق عفت در خوردنی‌ها نام می‌برد: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَیِّبًا؛ حال که چنین است از آنچه خدا روزی‌تان کرده است حلال و پاکیزه بخورید» (نحل، ۱۱۴)

نتیجه‌گیری

واژه عفت از واژگان کاربردی در بحث اخلاقی است که بر گونه‌ای از بازدارندگی و خویشنداری در انجام فعل حرام و زشت یا گدایی و درخواست بی‌مورد دلالت دارد. عفت در لغت در معانی پیش رو به کار رفته است: دست کشیدن از حرام و ناشایست، باقیمانده شیر در پستان بعد از دوشیدن، حرص و طمع نداشتن، حفظ نفس از شهوات، امتناع از گدایی و صبر. در مجموع عفت دو مفهوم دارد یک مفهوم عام که عبارت است از خویشنداری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی. کانون اصلی و معنا و مفهوم اولیه و بی‌پیرایه عفت، پدید آمدن حالتی در نفس است - پایدار یا ناپایدار - که آدمی را از غلبه شهوت یا انجام کار زشت باز می‌دارد یا همان معنی دست کشیدن و منع و قناعت به کم که در باطن تمامی صورت‌های این فعل وجود دارد؛ زیرا بقیه معانی را می‌توان به صورتی به این دو معنی تأویل کرد.

این واژه در اصطلاح معناشناسی دارای خاصیت اشتراک معنوی است یک مفهوم کلی است و مصادیق فراوان دارد. اینکه عفت در مصداق‌ها دارای معانی خاصی است. عفت با مفاهیم خاصی بیشترین هم‌نشینی را دارد و آنها عبارتند از: قناعت، غیرت، عقل، نفس، نشانه اسلام و تشیع، بهترین عبادت. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که کسی که عفت دارد خردمند، قانع، غیور، بهترین عابد، مسلمان و شیعه واقعی و راستین و توان حفظ نفس را دارد و از آنجا که مفاهیم متقابل عفت، هتک، حرص، سوال کردن از دیگران و شهوت‌رانی است انسان عقیف از تهتک و پرده‌داری، شهوترانی، حرص و طمع و گدایی و بی‌آبرویی به دور است و انسانی شرافتمند، مودب به آداب اجتماعی است.

در رویکرد جانیشینی و در حوزه هم‌معنایی واژگانی نیز، کلماتی از قبیل کف، امتناع، صبر و حفظ نفس می‌توانند عفت را تداعی کرده و جانشین آن گردند. در تداعی جمله یا عبارت نیز میتوان عباراتی از قرآن که بر رعایت انواع عفت - عفت جنسی و عفت شکم و خوردن - دلالت می‌کنند که به‌عنوان جملات جانشین عفت که عفت را تداعی می‌کنند، لحاظ می‌شوند. این واژگان از جهت بستر معنایی باعث دارای پیوند معنایی هستند و نشان از توسعه معنایی و کاربردهای متفاوت آن دارند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، (۱۳۷۹)، قم، مشرقین
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ ش). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، ج ۲. ج ۳
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸ م). جمهره اللغه، بیروت، ج ۱.
 ۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ق). المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، ج ۱.
 ۴. حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۳ / ۱۳۶۳ ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ترجمه جنتی، جامعه مدرسین، قم، ج ۲، ج ۷۲
 ۵. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه، قم، ج ۱، ج ۵
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، ج ۳، ج ۹ و ۱۰ و ۱۴
 ۷. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغه، بیروت، ج ۱.
 ۸. آشتیانی، محسن. (۱۳۸۲). «پاک‌دامنی و اهمیت آن از دیدگاه قرآن»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۲۹ و ۳۰.
 ۹. اکبری دستک، فیض اله. (۱۳۹۸). «عفت خاستگاه و گستره آن از نگاه قرآن و حدیث»، نشریه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۶۴
 ۱۰. ایزوتسو، توشی‌هیکو. (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد، ج ۲.
 ۱۱. ایگلتن، تری. (۱۳۹۰). پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، ج ۸.
 ۱۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۴۲۰ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالتقلین، ج ۵
 ۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق) المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، قم، ج ۲. ج ۱
 ۱۴. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵ ش). فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران، نشر اسلامی، ج ۲.
 ۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۸). غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ق) الصحاح، بیروت، ج ۱.
 ۱۷. حر عاملی، (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه، موسسه آل البيت لاحیاء التراث. ج ۱۱ و ۱۵.
 ۱۸. خوانساری، آقا جمال. (۱۳۶۶ ش). شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴. ج ۲.
 ۱۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ روزنه، ج ۲، ج ۱۰.
 ۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ ش). مفردات الفاظ قرآن، تهران، ج ۲. ج ۱.
 ۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶ ش). مقدمه الأدب، تهران، [بی‌نا] ج ۱.
 ۲۲. سوسور، فردینان دو. (۱۳۹۲). دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس، ج ۴.
 ۲۳. شاملی، نصرالله؛ بنایان اصفهانی، علی؛ (۱۳۹۵). «تبیین میدان معنایی واژگان «ورع» و «عفت» در

- نهج البلاغه» نشریه پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره: ۵۰.
۲۴. شیخ صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲، ج ۴
۲۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۵.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو. ج ۷.
۲۷. ----- (۱۳۷۷) تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۱.
۲۸. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین و مطلع النیرین، [بی‌جا] مرتضوی. ج ۵.
۲۹. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق). الفروق فی اللغه - بیروت، ج ۱.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین، قم، ج ۱.
۳۱. فرید وجدی، محمد. (۱۹۷۱). دائرةالمعارف القرن العشرين، بیروت، دارالمعرفه. ج ۶
۳۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق). القاموس المحیط، بیروت، ج ۱.
۳۳. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، ایران، تهران. ج ۴ و ۵.
۳۴. قیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم [بی‌نا] ج ۲.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹ ش). اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، تهران، ج ۱، ج ۲ و ۳ و ۵
۳۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ج ۶۸ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵.
۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، ج ۳، ج ۸
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). اخلاق در قرآن، قم، مدرسه علی بن ابن ابیطالب (ع)، ج ۲، ج ۳.
۳۹. ----- (۱۳۷۳). ترجمه قرآن، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ج ۲.
۴۰. ----- (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ج ۱۴.
۴۱. معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین، تهران، زرین، نگارستان کتاب. ج ۲
۴۲. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر، ج ۷.
۴۳. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). جامع السعادات، قم، انتشارات اسماعیلیان. ج ۱
۴۴. نراقی، ملا احمد، (۱۳۸۸). معراج السعاده، نشر جمال.
۴۵. نوری، حسین. (۱۴۱۸ ق). مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، ج ۱۶
۴۶. یاکوبسن رومن. (۱۳۸۰) «قطب‌های استعاره و مجاز» از مجموعه مقالات ساخت‌گرایی، پس‌اساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، ترجمه کوروش صفوی، تهران حوزه هنری. ج ۱.